

سکوت صنفی

عباس عبدي

يکي از ویژگی‌های اجتماعی که اتفاقاً از قرن‌ها پیش در بسیاری از جوامع رایج بوده و اکنون نیز رایج و البته نظام‌مند است، وجود نظام‌های صنفی است. ورود و خروج به هر صنفی ضوابطی دارد، صنف دارای تشکیلات و قواعد صنفی است. بر فعالیت‌های صنفی و اعضای آن نظارت می‌شود و الی آخر. ولی یکی از نکات جالب در جامعه ایران فقدان نظارت صنفی نزد روحانیون نسبت به برخی از رفتارهای هم‌صنف‌های خودشان است. شاید عده‌ای نپذیرند که روحانیت را صنف خطاب کنیم، این نقد را می‌توان پذیرفت، ولی واقعیت این است، حرف‌هایی که یکی از افراد مجلس به این لباس می‌زند، به طور عادی تبعاتش به دیگران نیز تعمیم داده می‌شود، چه حرف‌های خوب و چه بد؟ به ویژه در حوزه اظهارنظر دینی این قاعده برقرار است. برای نمونه ممکن است که يك روحانی تخلفی کند که طبعاً نمی‌توان به حساب همه نوشت، ولی هنگامی که يك روحانی سخنی یا روایتی و واقعه‌ای را منتسب به خدا، پیامبر و امام می‌کند که موجب وهن و طیره عقل است و با اعتراض هم از جانب هم‌صنفان روبه‌رو نمی‌شود، در این صورت این سخن به پای همه آنان نوشته می‌شود. پس باید از خودشان در برابر چنین گفتاری رفع اتهام کنند. البته شاید بگویند، دادگاه ویژه روحانیت متولی این کار است. شاید باشد، ولی هنگامی که در عمل می‌بینند که اقدامی نمی‌شود پس این امر نیز موجب رفع مسئولیت از دیگران نمی‌شود، به ویژه آنکه روحانیون در برابر کمتر مواردی سکوت می‌کنند، به ویژه در برابر اندیشه‌ها و مواضع نوگرایانه چه از سوی افراد صنف خودشان باشد و چه از طرف دیگران، به سرعت واکنش نشان می‌دهند، نمونه آن علیه دکتر سروش و آقای مجتهد شبستری و امثال آنان است، ولی در برابر سخنان خرافاتی و دروغ‌پردازی واپسگرایانه سکوت می‌کنند. نتیجه این سکوت این است که به تأیید آنان تعبیر می‌شود. ماجرا از این قرار است که در گذشته نیز افرادی بودند که یا از روی ناآگاهی یا آگاهانه و تعمدي، داستان‌های محیرالعقولی را جعل و به ائمه (ع) منتسب می‌کردند، ولی این موارد در جمع‌های محدود و اتفاقاً با سطح فرهنگی پایین بود و کسی جرات نداشت که در جمع‌های باسواد و فرهیخته چنین چرندیاتی را بگوید. هدف آنان جلب افراد ساده‌دل به

اسلام از طریق تاکید بر کارهای خارق‌العاده و فوق‌طبیعی بود. ولی اکنون که رسانه‌های جمعی شکل گرفته است، مطالب و سخنان کوتاه و بلند این افراد در تیراژهای زیاد منتشر می‌شود و جالب اینکه در برخی برنامه‌های صدا و سیما نیز از این داستان‌ها می‌شنویم که ذکر تکتک آنها موجب وهن می‌شود. این افزایش تیراژ موجب مضحکه‌گوینده و مجموعه منتسب به آنان که روحانیت و حتی اسلام باشد، می‌شود. یکی از علل گریز از دین همین مواضع و سخنان وهن‌آمیز برخی از این افراد است. ضربه‌ای را که این افراد به دین و دینداری می‌زنند، رژیم‌های ضد دین نمی‌زنند و نزده‌اند و البته تاثیر سکوت آقایان یا حتی خنده معنادار در برابر این گفتارها، حتی بدتر از اصل این سخنان است. کسانی که به این شکل تیشه به ریشه اعتقادات عموم می‌زنند، نه تنها با مخالفتی مواجه نمی‌شوند، چه بسا اجر هم پیدا می‌کنند. مسأله این است که این موریانه از درون این درخت در حال پوک کردن آن است که ضربات آن بسیار کاری‌تر از تبری است که از بیرون به آن زده می‌شود. مردم و به‌ویژه جوانان از این سخنان پوچ و غیر عقلایی و عجیب که موجب وهن است از دین رویگردان می‌شوند و بخش مهمی از مسئولیت این امر متوجه سکوت هم‌صنف‌ها است.

منبع: روزنامه‌های 3 آبان 1402